



فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Journal of Jurisprudence and Modern Law

Home Page: www.jaml.ir



سال انتشار	۱۴۰۵	شماره انتشار	۲۸	دوره انتشار	۸	صفحات	۱-۱۹
------------	------	--------------	----	-------------	---	-------	------

تحلیل تطبیقی نقش قرائن در دلالت الفاظ با تاکید بر ظرفیت‌های هوش مصنوعی

آقای عبدالرحمن مخلص و آقای دکتر هدایت الله محصلی

دانشجوی دوره دکتری فقه و اصول، جامعه المصطفی العالمیه - نمایندگی گلستان، ایران.

استادیار گروه فقه اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، نمایندگی گلستان، ایران.

چکیده

قرینه به آن چیزی گفته می‌شود که گوینده برای روشن ساختن مقصود خود بیان می‌نماید، یا آن چیزی که برای بیان این که معنای حقیقی مقصود نیست آورده می‌شود. الفاظ در متون شرعی اغلب دارای معانی متعدد هستند و به تنهایی نمی‌توانند مقصود متکلم را به طور کامل منتقل کنند. بنابراین، بهره‌گیری از قرائن، اعم از لفظی و غیرلفظی، در فهم معنای حقیقی، مجازی، و معانی مشترک و در دلالت امر ضروری است. هدف این پژوهش، تحلیل تطبیقی نقش و قلمرو قرائن در دلالت الفاظ و استنباط احکام از دیدگاه اصولیان فریقین و واکاوی ظرفیت‌های هوش مصنوعی در این زمینه است. یافته‌های پژوهش نشان داده است که قرائن به عنوان ابزارهای کلیدی در علم اصول، نقش اساسی در استنباط دقیق تر احکام و جلوگیری از برداشت‌های نادرست ایفا می‌کنند. در این میان، ظرفیت‌های نوین هوش مصنوعی از جمله سرعت و دقت بالا در تحلیل الفاظ، امکان شناسایی قرائن از طریق پردازش حجم عظیم داده‌های متنی، و نقش تکمیلی آن در فرآیند استنباط فقهی به عنوان یافته‌های کلیدی این تحقیق قابل توجه است. با این حال، پژوهش محدودیت‌های شناختی هوش مصنوعی در تمایز دلالت‌های لفظی به ویژه در حوزه قرائن غیرلفظی وابسته به عقل و عرف را نیز آشکار ساخته و بر ضرورت نظارت انسانی تأکید می‌ورزد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی، ضمن برجسته‌سازی اهمیت قرائن در علم اصول فقه و استفاده از ظرفیت‌های هوش مصنوعی را در خدمت اجتهاد و استنباط گشوده است.

واژگان کلیدی: قرینه؛ دلالت؛ الفاظ؛ سیاق؛ هوش مصنوعی

طبقه‌بندی: JEL فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی



A Comparative Analysis of the Role of Contextual Indicators (Qara'in) in the Semantics of Words with an Emphasis on the Capacities of Artificial Intelligence

Abstract

A contextual indicator (qarīnah) refers to something uttered by the speaker to clarify their intention, or something employed to indicate that the literal meaning is not intended. Words in religious texts often carry multiple meanings and cannot independently convey the speaker's intent completely. Therefore, utilizing contextual indicators—both verbal and non-verbal—is essential for understanding literal, figurative, and homonymous meanings, as well as the implications of commands. This research aims to conduct a comparative analysis of the role and scope of contextual indicators in the semantics of words and the deduction of legal rulings from the perspective of the two major sects' jurisprudential scholars (Fariqayn), while also exploring the capacities of artificial intelligence in this field. The findings indicate that contextual indicators, as key tools in the science of legal theory (Uṣūl al-fiqh), play a fundamental role in achieving more accurate deductions of rulings and preventing misinterpretations. Notably, the modern capacities of artificial intelligence—including high speed and accuracy in word analysis, the potential to identify contextual indicators through processing vast amounts of textual data, and its complementary role in the process of jurisprudential deduction—are significant outcomes of this research. However, the study also reveals the cognitive limitations of artificial intelligence in distinguishing linguistic implications, particularly concerning non-verbal contextual indicators dependent on intellect and custom, thereby emphasizing the necessity of human oversight. Employing a descriptive-analytical method with a comparative approach, this research highlights the importance of contextual indicators in Uṣūl al-fiqh and opens new horizons for utilizing artificial intelligence capacities in the service of ijtihad and legal deduction.

Keywords: Qara'in (Contextual Indicators); Semantics of Words; Siyaq (Context); Artificial Intelligence; Dalalah (Signification)



متن مقاله

نقش قرائن در دلالت‌یابی با رویکرد هوش مصنوعی پردازد، یافت نشد. با توجه به مرور پیشینه، این پژوهش نخستین تحقیقی است که به طور نظام‌مند و تطبیقی، نقش قرائن در دلالت‌الفاظ را از منظر اصولیان فریقین تحلیل کرده و سپس ظرفیت‌های هوش مصنوعی را برای مدل‌سازی این نقش مورد واکاوی قرار می‌دهد. بنابراین، در این پژوهش پرسش اساسی که مطرح می‌شود این است: دیدگاه‌های تطبیقی اصولیان امامیه و اهل سنت در این زمینه چیست؟ آیا می‌توان از ظرفیت‌های هوش مصنوعی برای شناسایی، طبقه‌بندی و تحلیل نقش قرائن در دلالت‌الفاظ بهره گرفت؟ به بیان دقیق‌تر، هوش مصنوعی با توانایی پردازش حجم عظیمی از داده‌های متنی، تشخیص الگوهای تکرارشونده، تحلیل روابط معنایی و مدل‌سازی سیاق، تا چه میزان می‌تواند در فرآیند کشف قرائن و تعیین نقش آنها در دلالت‌یابی‌الفاظ به کمک اصولیان و فقیهان بیاید؟ بدین ترتیب، مساله اصلی این پژوهش در دو ساحت به هم پیوسته تعریف می‌شود: نخست، تحلیل تطبیقی نقش قرائن در دلالت‌الفاظ از منظر اصولیان فریقین با تمرکز بر سه حوزه کلیدی (تشخیص حقیقت از مجاز، تعیین معنای مشترک لفظی، و فهم اوامر در شرایط خاص)؛ و دوم، واکاوی ظرفیت‌های هوش مصنوعی برای مدل‌سازی این نقش و ارائه راهکارهایی جهت به کارگیری آن در فرآیند استنباط. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به این مساله می‌پردازد.

۱. مفهوم شناسی

مفهوم‌شناسی به درک دقیق و عمیق مفاهیم و اصطلاحات کمک می‌کند و از تفسیر نادرست آن‌ها جلوگیری می‌نماید. این امر پایه‌ای برای تحلیل علمی و ارائه استدلال‌های منسجم و قابل اتکا فراهم می‌آورد. از این رو، در این مباحث به مفاهیم کلیدی تحقیق از قبیل قرینه، دلالت، کنایه، اماره، سیاق و دلیل پرداخته شده است.

یکی از مبانی بنیادین علم اصول فقه، تحلیل چگونگی دلالت‌الفاظ بر معانی و نقش قرائن در کشف مراد جدی شارع از متون شرعی (کتاب و سنت) است. قرائن که به دو دسته لفظی (مانند سیاق، آیات و روایات هم‌سو) و غیرلفظی (مانند عقل، عرف، مناسبات حکم و موضوع) تقسیم می‌شوند، همواره به عنوان ابزارهای کلیدی برای رفع ابهام از الفاظ، تمایز میان حقیقت و مجاز، تعیین معنای الفاظ مشترک و فهم دلالت اوامر و نواهی در شرایط خاص (مانند امر عقیب الحظر) مورد توجه اصولیان فریقین بوده‌اند. در طول تاریخ اجتهاد، فرآیند شناسایی و به کارگیری قرائن عمدتاً بر پایه فهم و خبرگی فقیه و با استفاده از قواعد اصولی صورت گرفته است. اما این فرآیند با چالش‌هایی همچون گستردگی متون شرعی، پیچیدگی روابط میان الفاظ و قرائن، و تأثیرپذیری از پیش‌فرض‌های مفسر مواجه بوده است. از سوی دیگر، در عصر حاضر، ظهور فناوری‌های نوین به‌ویژه هوش مصنوعی و زیرشاخه‌های آن مانند پردازش زبان‌های طبیعی و یادگیری عمیق، افق‌های تازه‌ای را برای تحلیل متون و کشف الگوهای معنایی گشوده است.

در مورد پیشینه تحقیق می‌توان گفت که اصولیون برجسته‌ای امامیه مانند شیخ انصاری در فرائد الأصول، آخوند خراسانی در کتاب کفایة الأصول و شهید صدر در بحوث فی علم الأصول به تفصیل درباره حقیقت و مجاز، مشترک لفظی و دلالت اوامر بحث کرده‌اند. اصولیون برجسته‌ای اهل سنت مانند آمدی در کتاب الإحکام فی أصول الأحکام، شاطبی در الموافقات، قرافی در شرح تنقیح الفصول و ابن عاشور در التحرير والتنویر به قرائن لفظی و معنوی پرداخته‌اند. پژوهش‌های معاصر در این درباره مقالات مانند «بازیابی معنایی آیات قرآن»، «طبقه‌بندی موضوعی روایات» و «تشابه‌یابی متون دینی» نوشته شده، اما تحقیقی که به طور خاص به



۱. مفهوم قرینه

قرینه در لغت از ماده «قرن» به معنای اتصال دو چیز به هم گرفته شده است. قرین به همراه گویند، (ابن منظور، ۱۴۱۳ق: ۳۳۶/۱۳) به همین دلیل، به زوج نیز قرینه گفته می‌شود.

از نظر تهرانی قرینه عبارت از امری است که بدون استعمال آن، دلالت الفاظ را دانسته نمی‌شود. (تهانوی، ۱۹۱۸م: ۵۷۵/۳). [۱]

از معاصرین وهبه زحیلی می‌نویسد: «قرینه به آن چیزی گفته می‌شود که گوینده برای روشن ساختن مقصود خود بیان می‌کند، یا آن چیزی که برای بیان این که معنای حقیقی مقصود نیست ذکر می‌شود. مورد اول، که به تعیین دقیق معنی کمک می‌کند، در هر دو حوزه حقیقت و مجاز قابل اعمال است و به عنوان «قرینه معینه» شناخته می‌شود. اما مورد دوم، که مختص نشان دادن معنای مجازی است، تنها در مجاز کاربرد دارد و به نام «قرینه مانعه» از آن یاد می‌شود» (وهبه الزحیلی، بی‌تا: ۲۹۷/۱). [۲] کلودانی این گونه تعریف می‌کند: قرینه لفظی است که آن چه در عرف شرع و عادت مطلوب را بیان می‌کند. [۳] (کلودانی، ۲۰۰۰م: ۱۸۳/۱). بدین ترتیب، اقرار، شهادت و سوگند از ابزارهای مستقیم اثبات یک قضیه هستند که شارع بر آنها اعتماد کرده است تا دلالت بر حق داشته باشند. اما قرائن ابزارهای غیرمستقیم برای اثبات یک قضیه‌اند که فقیه یا قاضی آنها را استنباط می‌کنند، یا نصوص شرعی بر آنها دلالت دارند که به افاده ظن قوی یا ضعیف نظر به نوع آن‌ها می‌پردازند. (زحیلی، ۱۴۱۸ق: ۴۹۹/۲).

تعریف مختار

از میان تعاریف فوق، تعریف کلودانی (القرینه، هی: " بیان لما أريد باللفظ في عرف الشرع والعادة). بنابر ویژگی‌های ذیل تعریف قوی و مختار است: تعبیر از کلمه بیان، جامع تمام انواع قرائن است، زیرا بیان به هریک از

قول، فعل، اشاره، ایماء و اقرار صورت می‌گیرد. هم چنان کلمه بیان متضمن و ارائه کننده معنای قطعی و ظنی است. (غزالی، ۱۹۹۰م: ۶۲/۲).
۲. مفهوم دلالت

دلالة عبارت از بودن شیئی است به نحوی که از علم به آن، علم به چیز دیگر حاصل شود؛ مانند دلالت دود، بر آتش و دلالت جای پا، بر رونده و دلالت پریدگی رنگ، بر ترس و دلالت پرچم بر افراشته، بر جشن. چیزی که علم بدان موجب علم به چیز دیگر شود "دال" (راهنمایی کننده) یا علامت و چیزی که به واسطه چیز دیگر، علم بدان حاصل شود، "مدلول" (راهنمایی شده) نام دارد. (جرجانی، بی‌تا: ۶۱؛ خوانساری، ۱۳۶۲ش: ۵۷). در نزد اصولیان، واژه دلالت به معنای قرینه نیز به کار رفته است. چنان که امام شافعی در کتاب «الرساله» خود می‌نویسد: «هر آنچه از پیامبر (ص) به عنوان نهی آمده است، دلالت بر تحریم دارد، مگر اینکه دلالتی پیدا شود که اراده‌ای غیر از تحریم را نشان دهد». (شافعی، بی‌تا: ۲۱۷). باتوجه به بیان امام شافعی در برخی موارد قرینه و دلالت به معنای واحدی به کار می‌رود.

۳. مفهوم سیاق

سیاق در لغت به معنای تابع در نظم را گویند (ابن منظور، ۱۴۱۳ق: ۱۶۶/۱۰). شهید صدر در تعریف سیاق می‌فرماید: «سیاق هرگونه دال و نشانه‌ای است که به نحوی با لفظی که فهم آن مقصود است، همراه باشد؛ خواه آن دال و نشانه لفظی باشد به گونه‌ای که با لفظ مورد نظر کلام واحد و منسجمی را تشکیل دهد، یا آن که دال و نشانه حالیه باشد، مانند موقعیت و شرایطی که به نوعی بر کلام احاطه دارند و بر موضوع مورد بحث دلالت می‌کنند». (صدر، ۱۴۱۸ق: ۱۰۳/۱، ۱۰۴). بر اساس این تعریف، سیاق تنها در ارتباط با الفاظ به کار می‌رود و از آن برای توضیح و تبیین کلمات استفاده می‌شود. در مقابل، قرینه به هر دو بخش لفظی و



امامیه نیز الفاظ در دلالت به معنایی مجازی خود محتاج به وجود قرینه می-باشند و چنان چه بدون قرینه استعمال شوند فقط به معنای حقیقی خود صدق خواهند کرد، مثلاً کلمه اسد در جمله (رایت اسدا) که بدون قرینه استعمال شده است بالطبع به حیوان مفترس که معنای حقیقی می-باشند دلالت می-کند. لکن اگر قرینه بر آن ضمیمه شده و مثلاً گفته شود (رایت اسدا یرمی) در این صورت بر مرد شجاع که معنای مجازی کلمه می-باشد دلالت خواهد کرد. ضم قرینه هم در استعمالات مجازیه لازم است و هم در استعمال الفاظ مشترک که قرائن منضمه به مجاز را قرینه صارفه یا مانعه و قرائن منضمه با الفاظ مشترک را قرینه معینه یا موضعه گویند. برای این-که لفظی در معنای مجازی استعمال شود علاوه بر اینکه علاقه بین دو معنای آن وجود داشته باشد و قرینه صارفه نیز بدان پیوست شود. رعایت شرط دیگری نیز لازم است و آن اجازه واضح می-باشد یعنی واضع اهل لغت استعمال لفظ مزبور را در معنای مجازی مزبور مخصوصاً تجویز کرده باشند و الا استعمال آن در آن معنا جائز نخواهد بود. مثلاً در مورد واسئل القریه که کلمه قریه به اعتبار وجود علاقه حال و محل در اهل قریه استعمال شده است. این استعمال مختص به لفظ قریه است و نمی-توان موار مشابهه را نیز بدان قیاس نموده مثلاً گفت واسئل البستان یا واسئل الحجره، زیرا وضع چنین استعمالی را تجویز نکرده است. (رشاد، بی-تا: ۱۵ - ۱۶). عملکرد قرینه صارفه به این صورت است که رابطه لفظ با معنای حقیقی را از حالت استقلالی به حالت طریقی تغییر می-دهد. به این معنا که لفظ همچنان از معنای حقیقی حکایت می-کند، اما این حکایت دیگر متوقف بر معنای حقیقی نیست و از آن عبور کرده و به معنای مجازی می-رسد. بنابراین، معنای حقیقی دیگر موضوع حکایت اصلی نخواهد بود و دلالت لفظ بر معنای حقیقی، پس از اقامه قرینه، صرفاً به صورت طریقی انجام می-گیرد.

غیرلفظی مربوط است و شامل مواردی مانند حالات و اعمال نیز می-شود. ۲. تاثیر قرائن در دلالت الفاظ از دیدگاه اصولیین فریقین فهم دقیق نصوص شرعی مستلزم توجه به الفاظ و دلالت‌های آنهاست؛ اما الفاظ به تنهایی نمی-توانند به طور کامل مراد متکلم را آشکار کنند و نیازمند قرائنی هستند که معنای آنها را روشن تر سازند. قرائن، نقش تعیین کننده‌ای در تفکیک میان حقیقت و مجاز، تشخیص معنای الفاظ مشترک، و تبیین دلالت امر، به ویژه در مواردی مانند امر بعد از حظر (نهی)، ایفا می-کنند. بررسی این موضوع می-تواند به درک عمیق تر از نحوه استنباط احکام شرعی و تفسیر نصوص کمک شایانی کند. از این-رو، در این مبحث به تاثیر قرائن در دلالت الفاظ از دیدگاه اصولیین فریقین پرداخته می-شود:

۱. تاثیر قرائن در بیان دلالت حقیقت و مجاز

قرائن در تعیین معنای حقیقی یا مجازی یک لفظ نقشی اساسی دارند. در مواردی که معنای حقیقی متعذر یا مهجور است، قرینه به عنوان راهنمای فهم، لفظ را به معنای مجازی منتقل می-کند. از این رو، اصولیون بر این باورند که فهم دقیق الفاظ و مفاهیم، بدون توجه به قرائن، ممکن نیست. اصولیین معتقدند که مجاز خلاف اصل است؛ زیرا مجاز به وضع اول، به علاقه و قرینه صارفه نیاز دارد. اما حقیقت فقط به وضع اول محتاج است. (زرکشی، ۱۹۹۰م: ۱۹۱/۲). اصالت حقیقت و فرعیت مجاز از قاعده متفق-علیه میان فقهاء که "الاصل فی الکلام الحقیقه" نشأت می-گیرد و کلام به مجاز بر نمی-گردد مگر این که قرینه صارفه-ای وجود داشته باشد. یعنی؛ هر گاه لفظی مجرد از قرائن استعمال شود و معلوم نگردد که مراد قائل از آن، معنای حقیقی کلمه است و یا معنای مجازی؟ در این صورت گفته می-شود که مراد وی معنای حقیقی است زیرا اصل در استعمال حقیقت است. (رشاد، بی-تا: ۲۰؛ غزالی، ۱۹۹۰م: ۳۵/۱). از نظر اصولیون



«پایمال کردن با قدم» است، هنگامی که در مورد زن به کار می‌رود، به‌طور ضمنی به معنای جماع است. قرطبی نیز تصریح می‌کند که اگر «لمس» همراه با ذکر زن بیاید، معمولاً به معنای جماع است. به همین دلیل، عرب‌ها زمانی که می‌گفتند: «لمست المرأة» منظورشان رابطه جنسی بود. (قرطبی، ۱۹۹۷م: ۵/۴). در این جا قرینه لفظی ذکر واژه نساء و به لغت عرب استدلال نموده‌اند.

۲. باب مفاعله

واژه «ملاسه» از باب مفاعله است که دلالت بر عمل دوطرفه دارد و به معنای رابطه جنسی بین دو نفر است، نه صرفاً لمس با دست. (ابن قدامه، ۱۹۹۶م: ۲۵۷). هم‌چنان علامه حلی نیز ملاسه را بنابر قرینه روایی به معنای جماع می‌گیرد. (نجفی، ۱۳۶۲ش: ۲۱۳/۳۲).

۳. ترکیب و سیاق آیه

سیاق و ساختار آیه نیز بر این تفسیر دلالت دارد. خداوند در این آیه ابتدا به قضای حاجت اشاره نموده و سپس حکم تیمم را بیان کرده است. از آنجا که قضای حاجت از موارد حدث اصغر است و نیاز به تیمم دارد، واژه «ملاست» در ادامه آیه به حدث اکبر اشاره دارد و در آن نیز تیمم جایز است. در حالی که خداوند در ادامه آیه به وضوح می‌فرماید: «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» (مائده، ۶). غسل به آب بعد از جنابت اشاره می‌کند. اگر «ملاست» را به معنای لمس با دست بگیریم، تنها وضو شکسته می‌شود و حکم تیمم که برای جایگزینی غسل جنابت آمده است، معنای خود را از دست می‌دهد. اما آیه نشان می‌دهد هدف از ملاست، حالتی است که نیاز به غسل دارد، نه وضو. (جصاص، بی-تا: ۷/۴). در این استدلال سیاق را به عنوان قرینه به کار برده‌اند.

ب) گروه دوم: برخی فقهاء واژه «لمس» در این آیه را به معنای حقیقی آن، یعنی لمس با دست، معنا کرده‌اند. به اعتقاد این گروه، هنگامی که

قرینه صارفه دو نقش اصلی ایفا می‌کند:

۱. حکایت استقلالی لفظ از معنای حقیقی را به حکایتی طریقی تبدیل می‌کند. این همان معنای «صرف» در اصطلاح قرینه صارفه است، یعنی تغییر تمرکز دلالت استقلالی لفظ از معنای حقیقی به دلالت طریقی.

۲. توان حکایت لفظ از معنای حقیقی را به سمت حکایت استقلالی از معنای مجازی هدایت می‌کند و در نتیجه، لفظ به‌طور مستقل از معنای مجازی حکایت می‌کند. به این ترتیب، در مواردی که معنای حقیقی قابلیت حکایت از بیش از یک معنای دیگر (مانند معنای مجازی) را داشته باشد، قرینه جهت حکایت را مشخص کرده و تعیین می‌کند که لفظ باید از کدام معنا حکایت کند. (اراکي، ۱۴۳۵ق: ۲۷۱/۱).

تطبیقات فقهی تاثیر قرائن در مجاز

در این نوشتار به چند نمونه از تطبیقات فقهی اشاره می‌شود که براساس قرائن از نصوص شرعی استنباط شده است. از جمله:

تطبیق فقهی اول: در آیه‌ای از قرآن کریم آمده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرَضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا» (مائده: ۶). فقهاء در معنای واژه «لَمَسْتُم» در این آیه اختلاف نظر دارند و به دو گروه تقسیم می‌شوند.

الف) گروه اول، فقهای حنفی و احمد بن حنبل (در یکی از روایات)، فقهای امامیه معنای واژه «لمستم» را به معنای مجازی یعنی رابطه جنسی معنا نموده‌اند. (کاسانی، ۱۴۰۲ق: ۱۳۱/۱؛ ابن قدامه، ۱۹۹۶م: ۲۵۷/۱؛ طبرسی، ۱۹۹۵م: ۹۳/۳). دلایل ایشان بر اساس قرائن لفظی و سیاق آیه است که در زیر اشاره می‌شود:

۱. قرینه ذکر «نساء»

حضور واژه «نساء» در این آیه، دلیلی بر این است که واژه «لمس» به معنای رابطه جنسی باشد. در زبان عربی، واژه وطی که در اصل به معنای



«رکعت» اختلاف نظر دارند. پرسش این است که آیا «رکعت» به معنای حقیقی آن، یعنی صرفاً انحناء (خم شدن)، یا به معنای مجاز شرعی آن، یعنی مجموعه قیام، رکوع و سجود است؟

ابن رشد معتقد است که این واژه میان دو معنای لغوی و شرعی در نوسان است. به گفته او، معنای لغوی «رکعت» به انحناء (خم شدن) اشاره دارد، در حالی که معنای شرعی آن شامل قیام، رکوع و سجود است. (ابن رشد، بی-تا: ۱۳۵/۱).

اکثر فقهاء (جمهور) با استناد به قرائن لفظی موجود در حدیث پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَهَا قَبْلَ أَنْ يُقِيمَ الْإِمَامَ صَلْبَهُ»، (بیهقی، ۱۹۹۴م: ۸۹/۲). «رکعت» را به معنای لغوی آن (انحناء) تفسیر کرده‌اند. جمله «قَبْلَ أَنْ يُقِيمَ الْإِمَامَ صَلْبَهُ» قرینه‌ای است که نشان می‌دهد این واژه از معنای شرعی به معنای لغوی خود منتقل شده است. براساس دیدگاه جمهور فقهاء، در این مسئله مجاز شرعی بر حقیقت لغوی مقدم است تا زمانی که قرینه‌ای مانع شرعی پیدا نشود (شوکانی، ۱۹۹۷م: ج ۲، ص ۲۵۵).

۲. تاثیر قرائن در بیان مشترک

اصولیون تأکید کرده‌اند که لفظ مشترک قابلیت حمل بر معانی مختلفی را دارد که هر یک در آن به صورت حقیقی به کار می‌رود. بنابراین، برای تعیین یکی از این معانی نیاز به قرینه‌ای مشخص و معین است تا شنونده بتواند معنای دقیق مورد نظر گوینده را درک کند. در غیر این صورت، لفظ مشترک به حالت مجمل باقی می‌ماند و موجب اختلال در فرآیند تفاهم می‌شود. (آمدی، بی-تا: ۴۸/۲؛ رازی، ۱۹۹۲م: ۲۷۸/۲).

قرینه معتبر در الفاظ مشترک، قرینه‌ای است که به وضوح معنای مورد نظر را مشخص می‌کند و به مخاطب کمک می‌کند تا مقصود گوینده را به درستی درک کند. این قرینه با تعیین معنایی که گوینده قصد آن را دارد،

معنای یک واژه میان حقیقت و مجاز دچار تردید می‌شود، اصل بر حمل آن به معنای حقیقی است، مگر آنکه قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد. این گروه به قرائن خارجی نظیر آیه «فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ» [۴] (انعام/۷) و آیه «وَأَنَا لَمَسْنَا السَّمَاءَ» [۵] (جن/۸). استدلال نموده‌اند و گفته‌اند که قرآن در جاهای زیادی معنای حقیقی را تأیید نموده است (نووی، بی-تا: ۲۷/۲). بنابراین، تفسیر واژه «لَمَسْتُمُ» به معنای مقاربت جنسی با سیاق آیه و قواعد زبان عربی هماهنگ‌تر است.

تطبیق فقهی دوم: در مورد حدیث «عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَنَّهُ أَمَرَ فِيمَنْ زَنَى، وَلَمْ يُحْصَنَ بِجُلْدٍ مِائَةً، وَتَغْرِيبٍ عَامٍ»» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۱۱۷/۳)، فقهاء درباره معنای «تغریب» اختلاف نظر دارند. علمای مالکی و شافعی این واژه را به معنای حقیقی آن، یعنی تبعید و بیرون راندن زناکار از محل زندگی‌اش تفسیر کرده‌اند، به گونه‌ای که او در سرزمینی دیگر به عنوان فردی غریب شناخته شود. در مقابل، زید بن علی و امام صادق (رحمهما الله) «تغریب» را به معنای مجازی آن، یعنی حبس و زندانی کردن فرد، بدون خارج کردن او از محل اقامت، تعبیر کرده‌اند. هدف از این حبس، دور شدن فرد از معاشران و فراموش کردن همراهان گناهکار است. (امیر صنعانی، بی-تا: ۲۰۸/۴). آنان این تفسیر را به حدیث پیامبر اکرم (ص) که فرمودند: «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَسِعُودَ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ» (تخریج حدیث) مرتبط می‌دانند؛ یعنی زمانی فرا می‌رسد که مردم از تعالیم اسلام دور شده و نسبت به آن احساس غربت و ناآشنایی می‌کنند. (شوکانی، ۱۹۹۷م: ۱۰۸/۷). یعنی در این جا از قرینه خارجی برای درک معنای تغریب استفاده برده‌اند.

تطبیق فقهی سوم: در حدیث «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ، فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ»» (بخاری، ۱۴۲۲ق: ۱۲۰/۱). که از ابوهریره نقل شده است، فقهاء درباره معنای



حیض است. این دیدگاه توسط بسیاری از علمای حجاز و برخی از اصحاب رأی و دیگران پذیرفته شده است. همچنین امام احمد بن حنبل در یک روایت و بسیاری از فقهای اهل حدیث نیز این نظر را تأیید کرده‌اند. (ابن قدامه، ۱۹۹۶م: ۱۹۹/۱۱).

ب) قول دوم: گروهی دیگر از علما معتقدند که «قرء» به معنای طهر است. این نظر را برخی دیگر اصحاب، امام مالک، یاران مالک، امام شافعی و امام احمد در یک روایت و فقهای امامیه نیز تأیید کرده است. (نجفی، ۱۳۶۲ش: ۲۱۹/۳۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۰ق: ۶۱۹/۲؛ قرطبی، ۱۹۹۷م: ۱۱۳/۳).

هر کدام از این دو دیدگاه، با دلایلی از قرآن و زبان عربی همراه است. از جمله قرائنی که طرفداران دیدگاه اول برای اثبات نظر خود به آن استناد کرده‌اند، موارد زیر است:

۱. استدلال به قرینه متصل: در آیه‌ای که به مسئله طلاق اشاره دارد، خداوند متعال تعیین کرده است که زنان باید به مدت سه «قروء» عده نگه دارند. اگر «قروء» به معنای پاکی (طهارت) باشد، در دو طهر و یا بخشی از سومین طهر عده محقق می‌شود و پایان می‌یابد. هم‌چنان حمل عدد سه بر طهر مجاز بعید است؛ زیرا واژه (ثلاثه) نص در عدد مخصوص است. اما اگر «قروء» به معنای حیض (قاعدگی) باشد، به دلیل تصریح عدد سه در آیه، لازم می‌گردد که سه دوره کامل حیض سپری شود. این تفسیر نیز با ظاهر آیه همخوانی بیشتری دارد. (کاسانی، ۱۴۰۲ق: ۱۹۴/۳؛ ابن قدامه، ۱۹۹۶م: ۲۰۱/۱۱). در این‌جا به قرینه لفظی متصل استدلال نموده‌اند.

۲. استدلال به قرینه خارجی: تلمسانی توضیح می‌دهد که احناف در تعیین معنای «قروء» احتمال حیض را به واسطه قرینه‌های خارجی ترجیح می‌دهند. یکی از دلایل آن‌ها استناد به آیه‌ای از قرآن کریم است که درباره عده زنانی که از قاعدگی ناامید شده‌اند، می‌فرماید: «وَاللَّائِي يَئْسَنَ مِنْ

نقش خود را ایفا می‌کند و باید از ویژگی‌های خاصی برخوردار باشد تا ابهام را برطرف کند. (هندی، ۱۹۹۶م: ۲۲۴/۱). ضرورت وجود قرینه به این دلیل است که بدون آن، درک معنای دقیق لفظ مشترک دشوار می‌شود و ممکن است مخاطب در فهم مقصود دچار سردرگمی شود. اما با استفاده از قرینه، معنای مورد نظر به روشنی قابل تشخیص خواهد بود و فرآیند فهم به درستی انجام می‌گیرد. (همان: ۲۲۲/۱). به وضوح مشاهده می‌کنیم که اشتراک لفظی در واقعیت وجود دارد و حتی برخی الفاظ مشترک میان دو معنای متضاد هستند. به عنوان مثال، کلمه «قُرء» در قرآن کریم به هر دو معنای «طهر» و «حیض» به کار رفته است و هر دو معنا، معنای حقیقی آن محسوب می‌شوند. همچنین، الفاظ مشترکی که معانی آن‌ها متضاد نیستند نیز بسیار فراوان‌اند. (لنکرانی، ۱۳۸۱ش: ۲۷۲).

۱. تطبیق قرائن در باب فهم معنای مشترک در فروع فقهی
قرائن در تعیین دلالت الفاظ و استنباط احکام فقهی نقش برجسته دارد. از این‌رو، در این بحث به فروع فقهی اشاره می‌شود که قرائن در دلالت الفاظ نقش دارد و آن مساله قرء است. بین علما اجماع وجود دارد که عده زن مطلقه‌ای که حیض می‌بیند، سه «قروء» است، چنان‌که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (بقره: ۲۲۸). اما در مورد معنای واژه «قروء»، اختلافات وجود دارد. این کلمه در زبان عربی به دو معنا به صورت یکسان به کار می‌رود: یکی به معنای حیض و دیگری به معنای طهر (پاکی پس از حیض). (کاسانی، ۱۴۰۲ق: ۱۹۳/۳، ۱۹۴؛ ابن قدامه، ۱۹۹۶م: ۱۹۹/۱۱). اختلاف میان علما در این است که آیا در این آیه شریفه، «قروء» به معنای حیض آمده است یا طهر؟ این اختلاف بر اساس دلایل و مبانی مختلفی شکل گرفته است که در زیر به توضیح اختلاف پرداخته می‌شود:

الف) قول اول: گروهی از علما بر این باورند که «قروء» در این آیه به معنای



می-گردد:

۱. استدلال به قرینه لفظی متصل؛ تلمسانی در این مسئله به قرینه لفظی متصل استناد کرده است، که این قرینه یکی از دو احتمال را ترجیح می‌دهد. او به عنوان مثال به کلام خداوند متعال اشاره می‌کند: «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» [۷] (سوره بقره، آیه ۲۲۸). در این آیه، «قرء» به صورت جمع «قروء» آمده است، و طبق قاعده ادبی و لغوی، جمع بستن «قرء» به «قروء» نشان‌دهنده آن است که منظور طهارت (پاکی) است، نه حیض؛ چرا که در زبان عربی، طهارت با واژه «قروء» جمع بسته می‌شود، در حالی که اگر مقصود حیض بود، جمع آن به صورت «أقراء» می‌آمد. (تلمسانی، ۱۴۱۹ق: ۴۵۳). پیروان این دیدگاه معتقدند که همین قاعده جمع بستن دلالت روشنی بر طهارت دارد.

۲. استدلال به قرینه لفظی متصل؛ به قرینه لفظی متصل دیگری نیز استناد می‌کنند، و آن استفاده از عدد ثلاثه در آیه است. همان‌طور که مشخص است، عدد «ثلاثه» برای معدود مذکر به کار می‌رود و این نشان می‌دهد که «قروء» در این آیه به چیزی مذکر، یعنی طهارت اشاره دارد. اگر معدود به حیض اشاره داشت که مؤنث است، لازم بود که عدد «ثلاث» به کار رود، و حذف «تاء» تأنیث در چنین حالتی واجب بود. بنابراین، با توجه به این قرائن لفظی و قواعد ادبی، حمل «قروء» بر طهارت در این آیه ارجح است. (قرطبی، ۱۹۹۷م: ۱۱۷/۳).

۳. قرینه خارجی؛ طرفداران نظریه دوم برای استدلال به قرینه‌ای خارجی متوسل می‌شوند. قرینه خارجی به دلیلی گفته می‌شود که بر اساس شواهدی بیرون از متن، مانند نص، قیاس یا عمل، یکی از معانی را تأیید می‌کند. به عنوان مثال، زمانی که اصحاب ما قائل به این شدند که منظور از قروء، پاکی و طهر است، به آیه‌ای از قرآن استناد کردند که خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا

الْمَحِيضَ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» [۶]. (سوره طلاق، آیه ۴). بر اساس این آیه، ماه‌های قمری جایگزین حیض شده است، نه جایگزین طهر (پاکی). از آنجا که در آیه به «محیض» (قاعدگی) اشاره شده، این مسئله دلالت دارد که عده باید بر اساس حیض محاسبه شود، نه طهر. (تلمسانی، ۱۴۱۹ق: ۴۵۷).

احناف همچنین به قرینه خارجی دیگری استناد می‌کنند؛ آن‌جا که پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «طلاق الأُمّة تطليقتان و عدتها حیضتان». (ترمذی، ۱۳۹۵ق: ۴۸۸/۳). (طلاق کنیز دو بار است و عده او دو حیض است). اهل علم از این حدیث اجماع کرده‌اند که عده کنیز نصف عده زن آزاد است. بنابراین، همان‌طور که عده کنیز بر اساس حیض تعیین می‌شود، عده زن آزاد نیز باید بر اساس حیض باشد، نه طهر. (کاسانی، ۱۴۰۲ق: ۱۹۴/۳؛ ابن قدامه، ۱۹۹۶م: ۲۰۱/۱۱).

۳. آن‌ها به قرینه معنایی نیز استدلال کرده‌اند و گفته‌اند که هدف از عده، استبراء رحم (اطمینان از خالی بودن رحم از بارداری) است، و نشانه‌ای که به برائت رحم در عادت ماهانه دلالت می‌کند، حیض است، نه طهر (پاکی). زیرا طهارت بین زن حامله و غیرحامله مشترک است، اما حیض مخصوص زن غیرحامله است. به همین دلیل، استبراء با حیض محقق می‌شود، نه با طهارت. از این‌رو، حمل «قروء» بر حیض واجب است. (کاسانی، ۱۴۰۲ق: ۱۹۴/۳؛ ابن قدامه، ۱۹۹۶م: ۲۰۱/۱۱).

ب) قول دوم: گروهی دیگر از علما معتقدند که «قرء» به معنای طهر است. این نظر را برخی دیگر اصحاب، امام مالک، یاران مالک، امام شافعی و امام احمد در یک روایت نیز تأیید کرده است. (نجفی، ۱۳۶۲ش: ۲۱۹/۳۲؛ ابن عبدالبر، ۱۴۰۰ق: ۶۱۹/۲؛ قرطبی، ۱۹۹۷م: ۱۱۳/۳). دلائلی که این گروه بدان استناد جسته است از جمله قرائنی است که در زیر بیان



برای ترجیح یکی بر دیگری در دست نباشد، لفظ در حالت ابهام و اجمال باقی می‌ماند. این تمایز میان مجاز و لفظ مشترک نشان می‌دهد که در مجاز، بدون قرینه اصلاً دلالتی بر معنای مجازی وجود ندارد، اما در لفظ مشترک، خود لفظ به هر دو معنا دلالت می‌کند و قرینه تنها برای مشخص کردن معنای مدنظر گوینده به کار می‌رود. (قراfi، ۱۴۱۶ق: ۷۹۲/۲). لفظ مشترک به قرینه‌ای معین نیازمند است، زیرا درک معنای آن حتی با کمترین و ساده‌ترین قرینه امکان‌پذیر است. از آنجا که معانی مختلف در لفظ مشترک به طور برابر حضور دارند، ترجیح یکی از این معانی بر دیگری با کوچک‌ترین و ضعیف‌ترین دلیل نیز می‌تواند صورت گیرد. برخلاف معنای مجازی که برای ترجیح آن بر معنای حقیقی نیاز به قرینه‌ای قوی دارد، زیرا معنای مجازی نسبت به معنای حقیقی ضعیف‌تر است و صرف وجود یک قرینه ضعیف برای ترجیح آن کافی نیست؛ بلکه حتماً باید دلیل قوی و روشنی وجود داشته باشد. از سوی دیگر، شنونده در مواجهه با لفظ مشترک بیش از هر چیز نیازمند قرینه‌ای است که مشخص کند گوینده کدام معنا را اراده کرده است؛ چرا که لفظ مشترک به تنهایی نمی‌تواند معنای دقیق را روشن سازد. این در حالی است که معنای مجازی در بسیاری از موارد ممکن است حتی بدون قرینه نیز برای شنونده قابل درک باشد، زیرا در صورت نبود قرینه، ذهن انسان به طور طبیعی ابتدا معنای حقیقی را ترجیح می‌دهد و نه معنای مجازی. (رازی، ۱۹۹۲م: ۳۵۴/۱، ۳۵۶). به این ترتیب، روشن می‌شود که فهم دقیق معانی، به‌ویژه در الفاظ مشترک، نیازمند قرائن است. این مسئله اهمیت به‌کارگیری قرینه در الفاظ را برجسته می‌سازد و نشان می‌دهد که چگونه الفاظ با کمک قرینه میان معانی مختلف تعادل برقرار می‌کند تا معنای مورد نظر به درستی منتقل شود.

۳. تاثیر قرائن در فهم دلالت الفاظ امر

الْعِدَّةُ» [۸] (طلاق/۱). (ای پیامبر! هنگامی که زنان را طلاق می‌دهید، در زمان عده طلاق دهید). در این آیه به طلاقی اشاره شده که با عده مرتبط است و تأخیری میان آن دو وجود ندارد. این امر تنها در دوران طهر امکان‌پذیر است، نه در ایام حیض؛ زیرا طلاق در حالت حیض حرام است. (تلمسانی: ۴۵۶).

۴. فقهای امامیه روایت زراره را به عنوان قرینه آورده است: «قال زرارۃ فی الصحيح أو الحسن: سمعت ربیعۃ الرأی یقول: إن من رأیی أن الأقرء التي سمی الله فی القرآن إنما هو الطهر بین الحيضتین، فقال: کذب لم یقله برأیه، ولكن إنما بلغه عن علی علیه السلام، فقلت: أصلحک الله تعالی أکان علی علیه السلام یقول ذلک؟ فقال: نعم، إنما القرء الطهر، یقرأ فیہ الدم فجمعہ، فإذا جاء الحيض دفعته». (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۸۹/۶). در این روایت قراء به معنای طهر به کارفته است.

۳. تفاوت میان الفاظ مجاز و مشترک از نظر نیاز به قرینه

یکی از نکات مهم در این زمینه، تفاوت میان الفاظ مشترک و مجاز از نظر نیاز به قرینه است. برخی از اصولیان در مباحث خود به این تفاوت اشاره کرده‌اند که می‌توان آن را به صورت زیر خلاصه کرد:

ابن امیرالحاج می‌گوید: «تفاوت اصلی این است که قرینه در لفظ مشترک برای مشخص کردن معنای مورد نظر است، در حالی که در مجاز، قرینه برای تحقق دلالت به کار می‌رود.» (امیرحاج، بی-تا: ۲۱/۲). از این سخن می‌توان نتیجه گرفت که مجاز به یک معنای غیرحقیقی اختصاص دارد و همیشه همراه با قرینه‌ای است که بر آن دلالت می‌کند. اما لفظ مشترک به گونه‌ای است که ذاتاً بر دو یا چند معنا به صورت برابر دلالت می‌کند و تنها با قرینه می‌توان یکی از معانی را بر دیگری ترجیح داد. بنابراین، در مورد لفظ مشترک، قرینه نقش تعیین‌کننده‌ای در روشن کردن مقصود گوینده دارد. اگر دو معنا برای لفظ مشترک وجود داشته باشد و قرینه‌ای



۱۹۸۳م: ۱۶۷؛ آمدی، بی-تا: ۱۹۸/۲؛ ابن حاجب، ۱۹۹۹م: ۹۸؛ طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱۸۳/۱؛ رشاد، بی-تا: ۳۲). آنچه که از امر واقع عقیب الحظر به ذهن مستمع متبادر می-گردد منحصر اباحه و رفع حرمت سابق است، هرچند این معنا، معنای حقیقی صیغه امر نیست؛ زیرا طوری که می-دانیم صیغه امر حقیقت در وجوب دارد، لیکن قرینه صارفه یعنی وقوع صیغه در دنبال نهی از آن را از معنای حقیقی (وجوب) به معنای مجازی (رخصت و اباحه) سوق داده و نتیجه معنای اباحه را به اذهان متبادر نموده است. (رشاد، بی-تا: ۳۳). هم-چنان ابن حاجب در المختصر و آمدی در الاحکام بر این رأی تصریح کرده‌اند و بر آن تأکید نموده‌اند که در این موارد، امر تنها به معنای جواز عمل است و الزام و وجوبی در آن نیست. (ابن حاجب، ۱۹۹۹م: ۹۸؛ آمدی، بی-تا: ۱۹۸).

ب) دیدگاه دوم: امر پس از حظر همچنان دلالت بر وجوب دارد. بر اساس این دیدگاه، امر پیش از حظر همان گونه که براساس وضع اولی بر وجوب دلالت می‌کند، پس از حظر نیز همچنان بر وجوب باقی می‌ماند. طرفداران این نظر بر این باورند که تقدم حظر بر امر، هیچ تأثیری در تغییر دلالت امر از وجوب به اباحه یا معانی دیگر ندارد. ایشان معتقدند که قرینه زمانی می‌تواند دلالت لفظ را تفسیر و تغییر دهد که با معنای آن موافق و همسو باشد. اما اگر قرینه‌ای با معنای لفظ در تضاد و تعارض باشد، نمی‌تواند به عنوان تبیین‌کننده و مفسر آن مورد استناد قرار گیرد؛ بلکه اساساً چنین چیزی قرینه محسوب نمی‌شود و نمی‌توان آن را برای صرف دلالت امر از وجوب به کار گرفت. (شیرازی، ۴۰۳ق: ۳۹/۱). این دیدگاه از سوی مکتب ظاهریه، معتزله، بسیاری از متأخرین احناف و فخر رازی [۱۲]، جمعی از مشاهیر فقهای امامیه از قبیل حلی [۱۳]، محقق و شهید ثانی پذیرفته شده است. همچنین این نظریه به صاحب کشف‌الاسرار نیز نسبت داده شده است. (ابن حزم، ۱۹۹۸م: ۲۷۷/۳؛ بخاری، ۱۹۹۷م: ۲۷۶/۱؛ رشاد،

در مکتب اصولیان، امر به طور غالب بر وجوب دلالت می‌کند، اما گاه به واسطه قرائنی، این دلالت از وجوب به معنای دیگری منتقل می‌گردد. از جمله این قرائن، ورود امر پس از تحریم است که به عنوان یکی از مباحث دقیق اصولی مورد توجه و اختلاف فقهاء قرار گرفته است.

۱. ورود امر پس از تحریم؛

۲. ورود امر بعد از استیذان و سؤال جهت تعلیم؛

۱. ورود امر پس از تحریم؛ هرگاه شارع انجام امری را که مباح با مندوب یا واجب بوده بنا بر مقتضیاتی تحریم نموده و بعد امر به انجام آن دهد این امر در اصطلاح اهل فن امر وارد عقیب الحظر یا امر واقع بعد النهی نامیده می‌شود. (رشاد، بی-تا: ۳۲). یا به عبارت دیگر مقصود از این قرینه آن است که اگر شارع مقدس پس از آنکه به چیزی نهی نموده، سپس امر به انجام آن صادر کند، آیا این امر همچنان بر وجوب دلالت دارد یا اینکه نهی پیشین به عنوان قرینه‌ای برای صرف امر از وجوب به اباحه عمل می‌کند؟ به عنوان نمونه، در آیه مبارکه: «فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ» [۹] (بقره: ۲۲۲). پس از آنکه خداوند متعال از نزدیکی با زنان در دوران حیض نهی می‌فرماید: «فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهَرْنَ» (بقره: ۲۲۲). آیا امر در «فَأْتُوهُنَّ» بر وجوب دلالت می‌کند، یا اینکه نهی پیشین به عنوان قرینه‌ای موجب انتقال دلالت امر از وجوب به اباحه می‌شود؟ فقهاء در این مسأله سه دیدگاه دارند:

الف) دیدگاه اول: امر پس از حظر، دلالت بر اباحه دارد

بنابراین دیدگاه، تقدم منع (حظر) بر امر، قرینه‌ای است که امر را از دلالت بر وجوب منصرف کرده و به اباحه می‌کشاند. این نظریه از سوی اکثریت فقهاء پذیرفته شده است و امام شافعی، پیروان مکتب حنبلی، ابن برهان، ابن رجب، امام آمدی و فقهای امامیه از جمله شیخ بهائی [۱۰]، شیخ طوسی [۱۱] و محقق قمی نیز این دیدگاه را ترجیح داده‌اند. (ابن اللحام،



مثال اول: زیارت قبور

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ، وَمَحْمُودُ بْنُ غَيْلَانَ، وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَّالُ، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ النَّبِيلُ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ، عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «قَدْ كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ، فَقَدْ أُذِنَ لِمُحَمَّدٍ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ أُمِّهِ، فَرُزُّوْهَا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ» وَفِي الْبَابِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ، وَأَبْنِ مَسْعُودٍ، وَأَنْسٍ، وَأَبِي هُرَيْرَةَ، وَأُمِّ سَلَمَةَ: «حَدِيثُ بُرَيْدَةَ حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ» (ترمذی، ۱۳۹۵ق: ۳/۳۶۱). فقیهان در مورد این امر که پس از نهی صادر شده است، اختلاف نظر دارند:

۱. جمهور فقهاء (حنابله، حنفیه و امامیه) بر این باورند که امر پیامبر (ص) دلالت بر استحباب دارد؛ زیرا زیارت قبور پیش از نهی، حکمی مباح داشت و با ورود امر پس از حظر، حکم به اباحت بازگشت. برخی نیز به دلیل تعلیل پیامبر (ص) که فرمود: «فإنها تذكّر الآخرة» (زیارت قبور شما را به یاد آخرت می‌اندازد)، آن را مستحب دانسته‌اند، چرا که یادآوری آخرت، قرینه‌ای بر استحباب محسوب می‌شود. (ابن اللحام، ۱۹۸۳م: ۱/۱۶۷؛ رشاد، بی-تا: ۳۲).

۲. برخی از حنابله مانند ابن اللحام، معتقدند که زیارت قبور تنها مباح است؛ زیرا امر به زیارت قبور پس از حظر، صرفاً دلالت بر اباحت دارد و دلیلی بر استحباب نمی‌باشد (ابن اللحام، ۱۹۸۳م: ۱/۱۶۹).

مثال دوم: مسئله حیض

در آیه شریفه: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَأَعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ» [۱۶] (بقره/۲۲۲)، ظاهریه بر اساس ظاهر آیه، معتقدند که جماع با زن پس از پایان دوره حیض، واجب است (ابن حزم، ۱۹۹۸م: ۳/۴۴۵). اما، جمهور فقهاء بر این باورند که امر در این آیه، دلالت بر اباحت دارد؛ زیرا این امر پس از حظر صادر شده و قاعدتاً به معنای جواز است. با این

بی-تا: ۳۴، ۳۲).

ج) دیدگاه سوم: تقدّم حظر قرینه‌ای است که بیان می‌کند حکم مأموریه پس از حظر، همان حکم پیش از حظر را داراست. اگر پیش از حظر، امر به چیزی مباح باشد، این قرینه به اصل اباحت بازمی‌گردد. اما اگر حکم پیش از حظر وجوب باشد، این قرینه تأثیری بر اصل وجوب نخواهد داشت، اصل وجوب باقی است. بر این اساس، قرینه نه به طور مطلق معتبر است و نه به طور مطلق بی‌اعتبار. به عنوان مثال، شکار پیش از احرام بستن امری مباح است، اما شارع مقدس در حالت احرام، شکار را ممنوع کرده است. سپس پس از پایان احرام، دوباره شکار را مجاز دانسته و فرموده است: «وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا» [۱۴] (مائده: ۲)، که براساس آیه حکم شکار به حالت اباحت بازمی‌گردد. نمونه دیگر زیارت قبور است که به عنوان یادآوری آخرت مستحب شمرده می‌شود. پیامبر اکرم (ص) در مقطعی به دلیل مصلحتی، زیارت قبور را ممنوع اعلام کرد. اما پس از آن، با بیان «فَرُزُّوْهَا» دوباره اجازه زیارت را صادر کرد و حکم به اباحت و استحباب بازگشت. در دو نمونه‌ی پیشین نشان داد که تقدّم حظر به عنوان قرینه صارفه بر اساس حکم ماقبل عمل می‌کند؛ به این معنا که اگر حکم پیش از حظر مباح بوده، حکم پس از آن نیز به اباحت بازمی‌گردد، و اگر حکم پیش از حظر واجب بوده، پس از رفع حظر نیز به وجوب باقی می‌ماند. این دیدگاه ابن الهمام [۱۵]، غزالی، ابن اللحام، برخی از فقهای امامیه و دیدگاه معروف سلف است. (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۸۳؛ ابن الهمام، ۱۳۱۶ش: ۱/۳۴۶؛ ابن اللحام، ۱۹۸۳م: ۱۶۵؛ غزالی، ۱۹۹۰م: ۸۰/۱؛ رشاد، بی-تا: ۳۷، ۳۸). این دیدگاه براساس استقراء در نصوص شرعی به دست می‌آید که مبتنی بر دلائل منطقی و اصولی است. از این جهت بهترین و قوی‌ترین نظریه در این باب به شمار می‌رود.

۲. تأثیر امر بعد از حظر در فروع فقهی



۳. معیار حکم ما قبل است: اگر حکم ما قبل مباح بود، حکم مأموریه بعد از آن مباح می-باشد. (زرکشی، ۱۹۹۰م: ۲۸۰/۲).

تأثیر اختلاف در فروع فقهی

عموم حنابلہ بر این باورند که خوردن گوشت شتر موجب نقض وضو می-شود. یکی از دلایل آنان، استناد به ظاهر حدیث است که دلالت بر وجوب وضو دارد. علاوه بر این، آنان تقدم سؤال بر امر را قرینه‌ای برای صرف امر از وجوب به معانی دیگر نمی-دانند. (ابن اللحام، ۱۹۸۳م: ۱۷۰). قائلان به تقدم سؤال به عنوان قرینه صارفه از وجوب در حدیث استناد نمی-کنند، بلکه این قاعده را به عنوان قرینه‌ای برای بیان کیفیت مطرح می-سازند. شوکانی در کتاب النیل می-نویسد: «اگر فردی به دیگری بگوید: "اگر بخواهم درهمی در اختیار قرار دهم، چگونه می-خواهی آن را دریافت کنی؟ به صورت پنهانی یا آشکار؟" و اگر پاسخ دهد که "به صورت پنهانی تحویل بده"، این پنهان کاری صرفاً بیانگر کیفیت تحویل است و دلالتی بر امر به اعطای درهم ندارد. چنین برداشتی از نظر لغوی، شرعی و عرفی پذیرفته شده است.» (شوکانی، ۱۹۹۷م: ۳۳۱/۲).

۳. ظرفیت های هوش مصنوعی در کشف قرائن و دلالت الفاظ

ظرفیت-های هوش مصنوعی را در کشف قرائن و دلالت الفاظ در زیر به صورت مختصر تبیین می-نمایم:

۱- سرعت و دقت هوش مصنوعی در تحلیل الفاظ

ظرفیت-های هوش مصنوعی در دلالت الفاظ، هنگامی که در چارچوب علم اصول فقه مورد بررسی قرار می-گیرد، تنها یک بحث فنی یا ابزارشناختی نیست، بلکه به طور مستقیم با مبانی معرفت-شناختی استنباط، ماهیت دلالت و مفهوم حجیت پیوند می-خورد. علم اصول فقه، به مثابه دانش منطق فهم شریعت، بر آن است که قواعدی نظام‌مند برای کشف مراد شارع از ادله لفظی ارائه دهد. در این میان، دلالت الفاظ و

حال، فقهای که اعتبار تقدم حظر بر امر را به عنوان قرینه‌ی صارفه نمی-پذیرند، نیز با این دیدگاه مخالفت نکرده‌اند؛ چرا که در این مورد قرائن دیگری وجود دارد که دلالت امر را به سمت اباحت سوق می-دهد (قرطبی، ۱۹۹۷م: ۶۰/۳).

۲. ورود امر بعد از استیذان و سؤال جهت تعلیم؛ در برخی موارد، امر پس از درخواست اجازه یا پرسش، با هدف تعلیم و آموزش وارد می-شود و دلالت آن بر وجوب یا اباحت متفاوت است.

فقهاء قاعده ورود امر پس از سؤال را به تبع قاعده "امر بعد از حظر" تبیین کرده‌اند. تفاوت این دو قاعده در این است که: در قاعده امر بعد از حظر، امر پس از یک ممنوعیت (حظر) وارد می-شود. اما در قاعده امر بعد از سؤال، امر پس از استیذان یا پرسش از حکم شرعی صادر می-شود.

مثال: در روایتی از براء بن عازب آمده است که پیامبر اکرم (ص) درباره وضو گرفتن پس از خوردن گوشت شتر مورد سؤال قرار گرفت و فرمود: «عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ، قَالَ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْوُضُوءِ مِنْ لَحْمٍ الْإِيلِ؟ فَقَالَ: «تَوَضَّؤُوا مِنْهَا» (ترمذی، ۱۳۹۵ق: ۱۲۲/۱) از آن وضو بگیرید.

در اینجا، پرسش مطرح می-شود که آیا امر «توضؤوا» دلالت بر وجوب دارد یا به معانی دیگری از قبیل استحباب یا اباحت اشاره می-کند؟

اقوال فقها در این مسأله

همان سه دیدگاهی که در قاعده امر بعد از حظر مطرح است، در اینجا نیز وجود دارد:

۱. وجوب: برخی از فقهاء معتقدند که امر پس از سؤال دلالت بر وجوب دارد.

۲. استحباب یا اباحت: گروهی دیگر به قرینه تقدم سؤال، امر را از وجوب به استحباب یا اباحت تفسیر می-کنند.



تقلیل گرایانه خواهد بود.

۳- ظرفیت‌سنجی هوش مصنوعی در شناسایی قرائن متصل و منفصل یکی از مهم‌ترین مباحث اصولی، تشخیص قرائن متصل و منفصل است. قرینه، بنابر تعریف اصولیان، امری است که ظهور لفظ را از معنای ابتدایی به معنای دیگری منصرف می‌سازد یا آن را تقویت می‌کند (زحیلی، ۱۴۱۸: ۴۹۹/۲). در این چارچوب، سیاق، قیود جمله، تقابل‌های معنایی و حتی ترتیب الفاظ، از جمله قرائن متصل‌اند (سالمی، ۱۳۹۷: ۵۴). فناوری‌های نوین پردازش زبان طبیعی، به‌ویژه مدل‌های مبتنی بر شبکه‌های عصبی عمیق، قادراند ساختار نحوی و معنایی جمله را به‌صورت شبکه‌ای تحلیل کنند و روابط وابستگی میان اجزای کلام را استخراج نمایند. این توانایی، در مباحثی همچون حمل مطلق بر مقید، تشخیص مشخصات متصل، یا تمایز میان حقیقت و مجاز، می‌تواند نقشی ایزاری ایفا کند. برای نمونه، در مواردی که لفظی میان معنای حقیقی و مجازی مردد است، تحلیل توزیع کاربرد آن در متون هم‌عصر می‌تواند نشان دهد که کدام معنا در آن بافت تاریخی غلبه داشته است؛ هرچند این غلبه آماری به‌تنهایی برای اثبات مراد جدی کافی نیست (Li & Mao, ۲۰۱۹: ۵۱۷). نقش مهم‌تر هوش مصنوعی در حوزه قرائن منفصل آشکار می‌شود. یکی از مشکلات عملی اجتهاد، احاطه بر گستره عظیم منابع حدیثی، تفسیری و فقهی است. چه‌بسا قرینه‌ای که در متنی یا روایتی پراکنده وجود دارد، بتواند ظهور لفظی را دگرگون سازد (میردامادی، ۱۳۹۴: ۹۲). نظام‌های هوشمند با بهره‌گیری از جستجوی معنایی و تحلیل شبکه‌های دانشی، قادراند پیوندهای بین متنی را شناسایی کرده و مجموعه‌ای از متون مرتبط را در کنار یکدیگر قرار دهند. این قابلیت، در واقع نوعی «گسترش میدان قرائن» را برای مجتهد فراهم می‌کند. به‌عنوان مثال، در تحلیل یک لفظ مشترک، می‌توان تمام کاربردهای آن را در قرآن، روایات معتبر و آثار فقهی استخراج

تشخیص قرائن، محور اصلی فرآیند استنباط را تشکیل می‌دهد. تحولات اخیر در حوزه هوش مصنوعی، به‌ویژه در شاخه «پردازش زبان طبیعی»، این امکان را فراهم آورده است که تحلیل‌های زبانی با سرعت، دقت و گستره‌ای فراتر از توان انسانی انجام شود (حورعلی و همکاران، ۱۴۰۲: ۵۹). پرسش اساسی آن است که این ظرفیت فناورانه در چه سطحی می‌تواند در خدمت فهم نصوص شرعی قرار گیرد و آیا می‌توان برای آن جایگاهی در منظومه اجتهاد برای دلالت الفاظ قائل شد یا خیر.

۲- محدودیت‌های شناختی هوش مصنوعی در تمایز دلالت‌های لفظی در تحلیل اصولی، دلالت لفظ بر معنا دست‌کم در سه سطح قابل تفکیک است: دلالت وضعی (انتقال ذهن از لفظ به معنای موضوع‌له)، دلالت استعمالی (اراده معنای خاص از سوی متکلم در مقام استعمال)، و دلالت تصدیقی یا کشف مراد جدی. این تفکیک که در آثار اصولیان متأخر، به‌ویژه در مدرسه اصولی نجف، تبیین شده است (مظفر، ۱۳۸۸: ۳۶-۳۸)، نشان می‌دهد که فهم متن، فرآیندی چندلایه است و از انتقال مفهومی ابتدایی تا کشف مقصود واقعی متکلم امتداد می‌یابد. هوش مصنوعی، بر اساس ساختار الگوریتمی خود، در مرحله نخست با سطح دلالت وضعی سروکار دارد؛ زیرا مدل‌های زبانی با تحلیل هم‌نشینی‌ها و روابط آماری میان واژگان، معنای متعارف یا غالب یک لفظ را در بافت‌های گوناگون بازسازی می‌کنند. در سطح دوم، یعنی دلالت استعمالی، نیز می‌توان با تحلیل سیاق، قیود نحوی و روابط بین واژگانی، احتمال اراده معنای خاصی را تقویت یا تضعیف کرد. اما در سطح سوم، یعنی کشف مراد جدی، مسئله از حوزه تحلیل صرفاً زبانی فراتر می‌رود و به قلمرو مقاصد، اراده تشریعی و مبانی حجیت وارد می‌شود؛ حوزه‌ای که ماشین فاقد آگاهی روشمند و درک ارزشی نسبت به آن است (کاملان و یزدانی فر، ۱۳۹۲: ۱۳۸-۱۴۰). با این حال، محدود کردن نقش هوش مصنوعی به سطح دلالت تصویری،



اصولیان، قدرت بر استنباط را در مقام تطبیق فراهم می‌سازد. این بعد از اجتهاد، به هیچ وجه در قالب الگوریتم‌های محاسباتی قابل بازتولید نیست. در عین حال، نادیده گرفتن ظرفیت‌های فناورانه نیز به معنای محروم ساختن فقه از ابزارهای نوین است. رویکرد متعادل آن است که هوش مصنوعی در جایگاه «ابزار تقویتی اجتهاد» فهم شود؛ یعنی ابزاری که با گردآوری جامع داده‌ها، تحلیل الگوهای دلالتی و کشف قرائن بالقوه، میدان تصمیم‌گیری مجتهد را غنی‌تر می‌سازد. در این چارچوب، تعامل میان عقل اجتهادی و تحلیل داده‌محور، می‌تواند به نوعی هم‌افزایی منجر شود: ماشین گستره و سرعت را تأمین می‌کند و مجتهد عمق، ارزیابی ارزشی و دآوری نهایی را بر عهده می‌گیرد (حورعلی و همکاران، ۱۴۰۲: ۶۷). چنین الگویی نه تنها با مبانی اصولی تعارض ندارد، بلکه می‌تواند در راستای تحقق غرض علم اصول - یعنی صیانت از فهم صحیح نصوص - مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

در نتیجه، نقش هوش مصنوعی در دلالت الفاظ را باید در افق ابزاری و تقویتی تحلیل کرد. این فناوری توانایی آن را دارد که تحلیل سیاق، استخراج قرائن و شناسایی الگوهای کاربردی را نظام‌مند و داده‌محور سازد، اما فاقد صلاحیت ذاتی برای کشف مراد جدی شارع و تولید حکم شرعی است.

ج) نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش حاضر مؤید آن است که الفاظ در متون دینی، به دلیل ویژگی‌هایی نظیر اشتراک لفظی، انتقال معنایی و ظهور در معانی گوناگون، به تنهایی توانایی انتقال کامل مراد جدی شارع را ندارند. از این رو، قرائن به عنوان عناصر تعیین‌کننده در کشف مقاصد متکلم، نقشی بنیادین در فرآیند استنباط ایفا می‌کنند. اصولیان فریقین بر این باورند که هرگونه

کرد و با بررسی قرائن همراه هر مورد، الگوهای کاربردی را شناسایی نمود. این روش مبتنی بر نظریه معناشناسی توزیعی است که معنا را حاصل هم‌نشینی‌های زبانی می‌داند. هرچند این نظریه در سنت هرمنوتیکی اسلامی سابقه مستقلى ندارد، اما با اصل توجه به سیاق و قرائن، هم‌پوشانی قابل توجهی دارد (از کات و همکاران، ۱۴۰۴: ۶-۸). با وجود این ظرفیت‌ها، باید میان «تقویت فرایند فهم» و «تولید حکم شرعی» تفکیک قائل شد.

۴- نقش تکمیلی هوش مصنوعی در فرآیند استنباط فقهی

استنباط حکم، صرفاً نتیجه یک تحلیل زبانی نیست، بلکه مبتنی بر ارزیابی حجیت ادله، سنجش تعارضات، ترجیح میان امارات و لحاظ اصول اجتهاد است. حتی اگر هوش مصنوعی بتواند تمامی موارد استعمال یک لفظ را استخراج و تحلیل کند، باز هم تعیین این که کدام قرینه از حیث اصولی معتبر است، امری است که به جعل شارع و مبانی حجیت بازمی‌گردد. حجیت، چنان که در مباحث اصولی تصریح شده، امری اعتباری است و از سنخ واقعیت‌های تکوینی نیست تا با کشف تجربی قابل اثبات باشد. از این رو، تحلیل‌های ماشینی نهایتاً می‌توانند در حکم «اماره کمکی» برای مجتهد همکاری نماید، نه دلیلی مستقل (شعبانی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۶۶). محدودیت دیگر هوش مصنوعی در ناتوانی آن از درک عرف تاریخی و شرایط صدور نصوص است. بسیاری از قرائن غیرلفظی، مانند شأن نزول، وضعیت اجتماعی مخاطبان اولیه یا شرایط خاص سیاسی و فرهنگی عصر صدور، در فهم مراد شارع نقش تعیین‌کننده دارند (سالمی، ۱۳۹۷: ۶۰). هرچند می‌توان این داده‌ها را به صورت اطلاعات تاریخی در اختیار نظام‌های هوشمند قرار داد، اما تبدیل آن‌ها به فهمی یکپارچه و ارزشی، مستلزم نوعی آگاهی تفسیری است که فراتر از پردازش داده‌هاست. افزون بر این، فرآیند اجتهاد با نوعی ملکه نفسانی همراه است که حاصل سال‌ها ممارست در نصوص و انس با مبانی شریعت است؛ ملکه‌ای که به تعبیر



بر این اساس، دستاورد کلیدی پژوهش را می‌توان در تبیین نقش تکمیلی هوش مصنوعی در فرآیند اجتهاد دانست. هوش مصنوعی در این نگاه، نه جانشین فقیه که ابزاری کارآمد در خدمت اوست؛ ابزاری که با افزایش سرعت و دقت در شناسایی، طبقه‌بندی و ارائه قرائن محتمل، زمینه را برای داوری نهایی مجتهد فراهم می‌آورد. در پایان می‌توان اذعان داشت که تلفیق میراث غنی اصول فقه با ظرفیت‌های شگرف فناوری‌های نوین، چشم‌اندازی بدیع پیش روی فهم متون دینی و استنباط احکام شرعی می‌گشاید که به‌کارگیری روشمند آن نیازمند تأمل نظری و طراحی عملیاتی دقیق در پژوهش‌های آتی خواهد بود.

فهم‌نص بدون لحاظ قرائن، نه‌تنها به کژفهمی متون دینی می‌انجامد، بلکه انحراف در استنباط احکام شرعی را نیز در پی خواهد داشت. بررسی‌های تطبیقی در این تحقیق نشان می‌دهد که قرائن در سه حوزه کلیدی دلالت‌شناسی نقشی تعیین‌کننده دارند: نخست، در تمایز معنای حقیقی از مجازی، چنان‌که در آیه شریفه «وَاسْئَلِ الْقَرْيَةَ» قرینه سیاقی، معنای مجازی (اهل قریه) را بر معنای حقیقی (مکان) مقدم می‌دارد؛ دوم، در رفع ابهام از الفاظ مشترک، نظیر واژه «قرء» در آیات طلاق که تنها با استناد به قرائن لفظی و سیاقی می‌توان یکی از دو معنای حیض یا طهر را برگزید؛ و سوم، در تحلیل دلالت اوامر مقارن با حظر یا سؤال، مانند آیه «فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ» و حدیث «فزوروها» که تقدم حظر یا وجود استفهام به‌عنوان قرینه، مفاد امر را از وجوب به اباحه یا استحباب تغییر می‌دهد.

در بخش دیگر این پژوهش که با رویکردی میان‌رشته‌ای سامان یافته، ظرفیت‌های هوش مصنوعی در خدمت‌رسانی به فرآیند دلالت‌شناسی و قرائت‌یابی متون دینی مورد واکاوی قرار گرفت. نتایج این واکاوی حاکی از آن است که فناوری‌های نوین به‌ویژه در دو حوزه پردازش زبان‌های طبیعی و یادگیری عمیق، توانایی چشمگیری در تحلیل سریع و دقیق متون، کشف الگوهای تکرارشونده، و شناسایی قرائن متصل و منفصل دارند. این قابلیت‌ها می‌تواند مجتهد را در احصاء و دسته‌بندی داده‌های زبانی یاری رساند و افق‌های تازه‌ای پیش روی تحقیقات اصولی بگشاید. با وجود این، پژوهش محدودیت‌های ذاتی هوش مصنوعی در مواجهه با ساحت‌های عمیق دلالت‌شناسی را نیز آشکار ساخته است. از جمله مهم‌ترین این محدودیت‌ها، ناتوانی ماشین در درک شهودی و احاطه بر قرائن غیرلفظی نظیر عرف، عقل و مناسبات حکم و موضوع است. این محدودیت‌های شناختی، هوش مصنوعی را از جایگزینی مجتهد در فرآیند استنباط بازمی‌دارد.

- [۱]. (الأمر الدال على الشيء من غير الاستعمال فيه).
- [۲]. (ما يذكره المتكلم لتعيين المعنى المراد، أو لبيان أن المعنى الحقيقي غير مراد، وتسمى الأولى (قرینه معینه) وتجری فی الحقیقه والمجاز، والثانیة تسمى (قرینه مانعة) وتختص بالمجاز).
- [۳]. (القرینه، هی: " بیان لما أريد باللفظ فی عرف الشرع والعادة).
- [۴]. آن را به دست خود لمس کنند.
- [۵]. و ما بر آسمان دست یافتیم.
- [۶]. ترجمه: و از زنان شما آنان که از حیض (و فرزندان، به ظاهر) نومیدند اگر باز شک (در تحقق سنّ یأسشان) دارید عده (طلاق) آنان سه ماه است و نیز زنانی که حیض ندیده (لیکن در سنّ حیض باشند آنها هم سه ماه عده نگه دارند)، و زنان حامله مدتّ عده‌شان تا وقت زاییدن است.
- [۷]. ترجمه: و زنهایی که طلاق داده شدند از شوهر نمودن خودداری



در سال ۶۰۶ هجری دار فانی را وداع گفت.

[۱۳]. ابومنصور جمال‌الدین حلی، مشهور به علامه و ملقب به آیت‌الله، از بزرگ‌ترین دانشمندان قرن هشتم هجری بود که در علوم عقلی و نقلی آثار متعددی از خود به یادگار گذاشته است. محقق خوانساری درباره تعداد تألیفات او می‌گوید: اگر کتاب‌های علامه را جمع کرده و آن‌ها را بر روزهای عمرش، از تولد تا وفات، تقسیم کنیم، به‌طور متوسط هر روز به سی بیت می‌رسد. علامه حلی در ترویج مذهب شیعه و گسترش معارف اهل‌بیت تلاش بسیاری کرد و حتی در سفرهای خود نیز شاگردانش را همراه می‌برد. او با تأسیس یک مدرسه سیار، در طول سفرها نیز به تدریس و آموزش ادامه می‌داد.

[۱۴]. از احرام بیرون شدید (می‌توانید) صید کنید.

[۱۵]. محمد بن عبدالواحد بن عبدالحمید سیواسی حنفی، مشهور به کمال‌الدین و معروف به کمال ابن‌الهمام، در سال ۷۰۹ هجری قمری متولد شد و از عالمان برجسته مذهب حنفی به‌شمار می‌رود. او در علوم مختلفی همچون اصول دین، تفسیر، فقه، اصول فقه و منطق مهارت داشت. از مهم‌ترین آثار او می‌توان به فتح‌القدير و زادالفقير در علم فقه و التحرير در اصول فقه اشاره کرد.

[۱۶]. ترجمه: سؤال کنند تو را از عادت شدن زنان، بگو: آن رنجی است (برای زنان) در آن حال از مباشرت آنان دوری کنید.

کنند تا سه پاکی بر آنان بگذرد.

[۸]. ترجمه: الا ای پیغمبر گرامی (امت را بگو) هر گاه زنان را طلاق دهید به وقت عده آنها (یعنی در زمان پاکی از خون حیض که در آن پاکی هم نزدیکی با آنها نکرده‌اید) طلاق دهید.

[۹]. چون خود را پاک کردند از آنجا که خدا دستور داده به آنها نزدیک شوید.

[۱۰]. محمد بن حسین بن عبدالصمد عاملی حائری، معروف به شیخ بهایی و ملقب به شیخ‌الاسلام، از دانشمندان برجسته و چهره‌های بزرگ علمی قرن یازدهم هجری بود که در اصفهان زندگی می‌کرد. او در علوم مختلفی از جمله فقه، اصول، فلسفه، ریاضیات و ادب، آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشت. از جمله تألیفات مشهور او می‌توان به حبل‌المتین، مشرق‌الشمسین، جامع عباسی، صمدیه، خلاصه‌الحساب، تشریح‌الافلاک، تهذیب و ده‌ها اثر دیگر اشاره کرد.

[۱۱]. شیخ طوسی می‌فرماید: «فصل فی حکم الأمر الوارد عقیب الحظر... ذهب أكثر الفقهاء و من صنف أصول الفقه إلى أنّ الأمر إذا ورد عقیب الحظر اقتضى الإباحة».

[۱۲]. ابوعبدالله محمد بن عمر، معروف به فخرالدین رازی و ملقب به شیخ‌الاسلام، از دانشمندان برجسته سده ششم هجری بود که در هرات زندگی می‌کرد. او در علوم مختلفی مانند کلام، حکمت، اصول فقه و تفسیر، استادی بزرگ و پژوهشگری بی‌نظیر به‌شمار می‌رفت و سرانجام



منابع

قرآن کریم

۱۴) بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، صحیح البخاری، [بی جا]: دارطوق النجاة.

۱۵) بیهقی، احمد بن الحسین، (۱۹۹۴م)، سنن البیهقی الکبری، مکه: مکتبه دارالباز.

۱۶) ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۳۹۵ق)، سنن الترمذی، مصر: شرکه مکتبه و مطبعه مصطفی البابي الحلبي.

۱۷) تلمسانی، ابی عبدالله، (۱۴۱۹ق)، مفتاح الوصول الی بناء الفروع، بیروت: مؤسسه الرساله.

۱۸) جصاص، ابوبکر احمد بن علی رازی، (بی تا)، احکام القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۱۹) حورعلی، مریم، حورعلی، فاطمه، محمدی، زهرا، ۱۴۰۲، به کارگیری تکنیک های پردازش زبان طبیعی جهت مدل سازی رویدادهای سیاسی با استفاده از شبکه های عصبی عمیق، فناوری اطلاعات و ارتباطات انتظامی، ۴(۱)، ۵۵-۷۴.

۲۰) خوانساری، محمد، (۱۳۶۲ش)، منطق صوری، تهران: انتشارات آگاه.

۲۱) رازی، محمد بن عمر، (۱۹۹۲م)، المحصول فی علم اصول الفقه، بیروت: مؤسسه الرساله.

۲۲) رشاد، محمد، (بی تا)، اصول فقه، [بی جا]: شرکت نسبی اقبال و شرکاء.

۲۳) زحیلی، محمد مصطفی، (۱۴۱۸ق)، وسائل الاثبات فی الشریعه الاسلامیه، دمشق: دارالقلم.

۲۴) زحیلی، محمد مصطفی، ۱۴۱۸، وسائل الاثبات فی الشریعه الاسلامیه، دمشق: دارالقلم.

۲۵) زرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، (۱۹۹۰م)، البحر المحیط فی اصول الفقه، کویت: وزارت الاوقاف.

۲۶) سالمی، رحیم و جواد (المؤذن)، صالح، ۱۳۹۷، نقش و کاربرد حدیث در مباحث الفاظ اصول فقه، پژوهشنامه علوم حدیث تطبیقی، ۵(۹)، ۴۷-۶۸.

۲۷) شافعی، محمد بن ادریس، (بی تا)، الرساله، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۸) شعبانی، مهدی، ابراهیمی، علیرضا، دیانت، روح الله، ۱۴۰۳، امکان سنجی استفاده از هوش مصنوعی در فرایند استنباط احکام شرعی، مطالعات تطبیقی فقه

۱) ابن اللحام، ابی الحسن علی بن عباس البعلی، (۱۹۸۳م)، القواعد و الفوائد الاصولیه، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲) ابن الهمام، محمد بن حسن، (۱۳۱۶ق)، التقرير و التحجیر شرح التحرير، [بی جا]: المطبعه الامیریة.

۳) ابن حاجب، تاج الدین بن عبدالوهاب، (۱۹۹۹م)، رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب، بیروت: دارالکتب العلمیه.

۴) ابن حزم، علی بن احمد، (۱۹۹۸م)، الاحکام فی اصول الاحکام، قاهره: دارالحديث.

۵) ابن رشد، محمد بن احمد، (بی تا)، بدایه المجتهد نهایه المقتصد، بیروت: دارالفکر.

۶) ابن عبدالبر، ابوعمریوسف بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، الکافی فی فقه اهل المدینه، عربستان: مکتبه الرياش الحديثه.

۷) ابن قدامه، موفق الدین عبدالله، (۱۹۹۶م)، المغنی، قاهره: دارالحديث.

۸) ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۳ق)، لسان العرب، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی و دار احیاء التراث العربی.

۹) ابن نجار، محمد بن احمد الفتوحی، (۱۹۹۷م)، شرح الکوکب المنیر، ریاض: مکتبه العبیکان.

۱۰) اراکی، محسن، (۱۴۳۵ق)، اصول فقه نوین، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

۱۱) ازکات، محمدجواد و براهویی، فاطمه و کلکلی، زینت و خافی، فاطمه، ۱۴۰۴، هوش مصنوعی در تحلیل و درک متون دینی و تاریخی، اولین همایش بین المللی هوش مصنوعی در آموزش و پرورش، روانشناسی، علوم تربیتی و مطالعات دینی، فرهنگی، اجتماعی و مدیریتی در هزاره سوم، بوشهر.

۱۲) آمدی، سیف الدین، (بی تا)، الاحکام فی اصول الفقه، قاهره: دارالحديث.

۱۳) بخاری، عبدالعزيز، (۱۹۹۷م)، کشاف الاسرار، بیروت: دارالكتاب العربی.



- و اصول مذاهب، (۱)۷، ۲۷۴-۲۵۰.
- ۲۹) شوکانی، محمد بن علی، (۱۹۹۷م)، نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار، قاهره: دارالحديث.
- ۳۰) شیرازی، ابی اسحاق، (۱۴۰۳ق)، التبصرة، دمشق: دارالفکر.
- ۳۱) صدر، محمدباقر، (۱۴۱۸ق)، دروس فی علم الاصول، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۳۲) صنعانی، حسین بن احمد، (بی تا)، الروض النضیر شرح مجموع الفقه الکبیر، بیروت: دارالجیل.
- ۳۳) طبرسی، فضل بن حسن، (۱۹۹۵م)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه العالمی للمطبوعات.
- ۳۴) طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، العده فی اصول الفقه، قم: انتشارات تیزهوش.
- ۳۵) غزالی، ابوحامد محمد، (۱۹۹۰م)، المستصفی، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ۳۶) قرافی، شهاب الدین بن احمد، (۱۴۱۶ق)، نفائس الاصول، [بی جا]: مکتبه تزارمصطفی البابي.
- ۳۷) قرطبی، محمد بن احمد، (۱۹۹۷م)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ۳۸) کاسانی، علاءالدین ابوبکر بن مسعود، (۱۴۰۲ق)، البدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت: دارالکتب العربی.
- ۳۹) کاملان، محمد صادق، یزدانی فر، صالحه، ۱۳۹۲، دلالت الفاظ بر معانی از دیدگاه اصولیان و زبان‌شناسان، مطالعات اسلامی فقه و اصول، ۴۵(۹۵)، ۱۲۵-۱۴۹.
- ۴۰) کلوزانی، محفوظ بن احمد، (۲۰۰۰م)، التمهید فی اصول الفقه، بیروت: مؤسسه الریان.
- ۴۱) کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۴۲) لنکرانی، محمد، (۱۳۸۱ش)، اصول فقه شیعه، قم: مرکز ائمه اطهار (ع).
- ۴۳) مظفر، محمدرضا، ۱۳۸۸، المنطق، نجف، مطبعة النعمان.
- ۴۴) میردامادی، سید مجید، ۱۳۹۴، نسبت دلالي «لفظ» و «معنی»، مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، ۹(۳۲)، ۸۹-۱۱۲.
- ۴۵) نجفی، محمد حسن، (۱۳۶۲ش)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۴۶) نووی، شرف الدین بن یحی، (بی تا)، المجموع شرح المذهب، جده: مکتبه الارشاد.
- ۴۷) هندی، صفی الدین، (۱۹۹۶م)، نهایه الوصول فی درایه الاصول، مکه: المکتبه التجاریه.
- ۴۸) Li, P., & Mao, K. (۲۰۱۹). Knowledge-oriented convolutional neural network for causal relation extraction from natural language texts. Expert Systems with Applications, ۱۱۵, ۵۱۲-۵۲۳.